

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی*

چکیده

این مقاله بر مبنای نظریه مید، دیالکتیک «خود» را در طرح تقابلی کنش و ساختار نقش مورد واریسی قرار می‌دهد. برای انجام چنین تحلیلی از مکانیزم نقش‌گیری و مفاهیم به هم پیوسته آن را در سازمان تقسیم اجتماعی کار، که از سویی به فرآیند خصیصه «بازنگری» و نظریه حال نیز مربوط می‌شود، استفاده می‌کرد.

واژگان کلیدی

بازی فردی،^۱ بازی جمعی،^۲ دو تایی،^۳ سه تایی،^۴ دیگر تعمیم یافته،^۵ نقش‌گیری اساسی.^۶

پژوهش‌های علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

1. Play Phase
2. Game Phase
3. Dyadic
4. Triadic
5. Generalized Other
6. Basic Role Taking

حلقه‌های ساختاری

ذایت لین در شرح نظریه مید نه تنها معتقد بود که نظریه «خود» مید دیالکتیکی است بلکه ساختارمند نیز هست. (Zeitlien255) نظر ذایت لین به این نکته اشاره دارد که مید گفتگوی خود با خویش که با مدد خصیصه بازتابی بودن خود ممکن می‌شد را زمانی میسر می‌دانست که خود را نه تنها فاعل بلکه مفعول یا موضوع این گفتگو نیز بدانیم: «خود هم فاعل و هم مفعول است. خود مفعول یا موضوعی برای خود است. این همان چیزی است که موجب تفکیک انسان از دیگر حیوانات می‌شود، زیرا این که بتوانیم موضوعی برای خود باشیم به این معنا است که انسان به خود آگاهی می‌رسد و نه فقط آگاهی.»

این بدیهی است که هر گاه خود موضوع قرار گیرد بخش خاطرات من اجتماعی یادآوری شده و معانی آن برای بازنگری خواهد آمد. «من اجتماعی» که بازتابی از هنجارها و انتظارات اجتماعی است گفتگوی خود بر مبنای اجتماعی را ممکن می‌سازد. بنا بر همین معنا ذایت لین نتیجه می‌گیرد که:

«بنابر این خود در اصلاح مید که یک ساخت اجتماعی است و هر گاه هم شکل گرفت استقلال خاصی را به دست می‌آورد، به این معنا که خود برای خود تجربه اجتماعی خویش را تعبیه می‌کند... آنچه به هیچ روی قابل قبول نخواهد بود آن است که خود از تجربه اجتماعی ظهور نیابد.» (Ibid)

خود، می‌باید معانی اشیاء را از موقعیت اجتماعی - اقتصادی گرفته و به خویشتن بازینمایاند، این فرآیند از خلل عمل و کنش انسانی در موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی مختلفی از قبیل موقعیت‌های عادی و روزمره، خارق عادت، اتفاقی نو ظهور، و... رخ می‌دهد. (Layder, 1997, 31)

از آن جایی که این وضعیت‌ها از نظر «مید» در اجتماعات بری رخ می‌دهند ناگزیر درگیر در ارتباطاتی اجتماعی بر محور نقش‌های اجتماعی^۱ هستند. ساخت اجتماعی نیز درست در همین محور و بستر اجتماعی تکوین می‌یابد. به سخن دیگر، من‌های

1. Social Role

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۳

اجتماعی که اولین حلقه ساختاری در سازمان تقسیم اجتماعی کار هستند، نشان دهنده شبکه‌ای از نقش‌های اجتماعی تدوین شده از نظام ساختاری جامعه به خود است. بنا بر این خود، فردی یا اجتماعی، جمعی و یا ملی، در برابر همین شبکه نقش‌های اجتماعی قرار گرفته و معانی نشان داده شده توسط من اجتماعی را دوباره به خود باز می‌نمایند. خود در خصیصه بازنگری می‌تواند تجربه‌های خود و من‌های اجتماعی گونه‌گونی را به شمار آورده^۱ و از همه آنان مفعول یا موضوعی برای خویش بسازد و با یک گام جدا شده از آن‌ها، در برابر و به سوی معانی آن‌ها، در لحظه حال و در «آن گسترده‌ای» که گذشته و آینده را به دو پاره غیر قابل نفوذ ولی مرتبط با هم تقسیم می‌کند کنش کند. ولی باید دانست که به شمار آوردن دیگران تنها در نقش‌های اجتماعی‌ای که مردم در یک سازمان اجتماعی در آن درگیر هستند ممکن است. پس به شمار آوردن دیگران و به شمار آوردن بخشی از نظام سازمان یافته اجتماعی یا تقسیم اجتماعی کار است. نگاه کنید:

«فرآیندهای همکارانه و پیچیده، افعال و کارکردهای نهادی جامعه سازمان یافته انسانی تنها زمانی و به میزانی ممکن می‌شود که در آن هنگام همه افرادی که در آن درگیر هستند و یا به آن جامعه تعلق دارند، بتوانند گرایش عمومی دیگر افرادی را که مرتبط با این فرآیندهای افعال بشری و کارکردهای نهادی هستند به شمار آورند.» (Mead, 1955)

به شمار آوردن دیگران تنها با فهم نقش دیگران در نقش‌های اجتماعی موجود در شبکه تقسیم اجتماعی کار ممکن می‌شود. این دومین حلقه اتصال به نظام تقسیم اجتماعی کار است که با اصطلاح نقش‌گیری اساسی^۲ تعریف می‌شود.

نظام تقسیم کار اجتماعی که شالوده ساختاری هر واحد مطالعاتی اعم از گروه، نهاد، طبقه و یا هر چیز دیگری است ضروری‌ترین بستر مطالعات جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. هر واحد مطالعاتی در این بستر با توجه به راه‌ها و اهداف مشترک و فرهنگی (تنهایی) شبکه‌ای از نقش‌های اجتماعی را در برابر اعضای گروه قرار می‌دهد

1 . Taking into account
2 . Basic Role Taking

❖ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

تا به شیوه‌های به دست آمده^۱ یا به دست آورده^۲ در اجرای آن‌ها بکوشند. این موضوعی است که نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی هر کدام به شیوه‌ای به آن پرداخته‌اند به ویژه مارکس، دورکیم و وبر.

در فرآیند اجرای همین نقش‌های مختلف اجتماعی موجود در نظام تقسیم اجتماعی کار، که به شیوه نقش‌گیری اساسی نمود می‌کند آدمی امکان ورود به شبکه پیچیده نظام تقسیم کار اجتماعی کار را پیدا می‌کند:

«در یک جامعه ایده آل انسانی، تمام انسان‌ها توانایی ورود به عرصه گرایش‌های دیگری که تحت تأثیر و تأثر در جریان انجام کار کرده‌ایشان هستند می‌باشند.»
(Mead, 1938, 327)

نظریه نقش‌گیری

باید دانست که چگونگی اجرا و ایفای نقش از نظر همه جامعه‌شناسان به یک شیوه شرح نشده است. چگونگی اجرای نقش در نظریه‌های مختلف بر اساس چشم‌اندازهای دوگانه‌ای استوار است:

۱- نقش بازی کردن^۳: یعنی بدون وجود خود بودن، مثلاً در گله‌های اولیه انسانی^۴ یا در جوامع کوچک‌تر آغازین^۵ رفتار نمودن، یا از خود غفلت کردن، به شیوه‌ای که بلومر آن را از خود رهاشدگی^۶ می‌خواند، یا مثل بازیگران تأثر که در هنگام بازی ناگزیر از فراموش کردن خود هستند، خود را ندیدن و یک سره تحت وظایف کارکردی نقش قرار گرفتن، یا به شیوه‌ای که در نظریه برچسب‌زنی^۷ فهمیده می‌شود و یا به معنای ساخت گرایانه تعیین جبری‌ای که ساخت بر رفتار دارد. در این هنگام بازیگر جز نقش به دست آورده نقش دیگری در درون خود تجربه نمی‌کند و از فرط توجه و درگیری در نقش واگذار شده به او، یا به دلیل شکل نگرفتن خود در جوامع

1 . Ascribed Status

2 . Achieved Status

3 . Role Playing

4 . Human Herds

5 . Primitive Societies

6 . Self Distraction

7 . Labeling Theory

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۵

اولیه یا به دلیل رهاشدگی از آن، هیچ گفتگویی میان خود و خویش رخ نمی‌دهد و هیچ خاطره‌ای از نقش‌های قبلی خود را مرور نمی‌کند. او یک سره تحت سیطره ساختی نقش تنها همان کارکردهای نقش به دست آمده را تقلید گرایانه عمل می‌کند. درست به همین دلیل است که تحت جبر اجتماعی آن نقش نیز قرار می‌گیرد.

۲- نقش‌گیری کردن: یعنی پیش از اجرای نقش معنای آن را فهمیدن، بر اساس آن معانی نقش یا نقش‌های مقابل، یعنی شبکه سازمان تقسیم اجتماعی کار متناسب را به شمار آوردن، نتایج احتمالی انجام دادن یا ندادن نقش را در موقعیت سنجیدن و سرانجام دست به عمل زدن. به سخن دیگر، لازمه اجرای هر نقش گرفتن یا فهمیدن آن نقش و تمام نقش‌های مربوط به آن در شبکه سازمان تقسیم اجتماعی کار پیش از اجرای آن و پس آنگاه اجرا یا عدم اجرای آن است. در این نظریه این نکته تأکید می‌گردد که اگر چه فرد با شروع عمل نقش‌گیری در شبکه ساختاری سازمان تقسیم اجتماعی کار وارد شده است اما الزاماً آن را اجرا نمی‌کند. در این زمان «حال» و به مدد خصیصه بازتابی خود و با فهم نقش‌های به هم مربوط در سازمان تقسیم اجتماعی کار نتایج اجرای نقش در موقعیت سنجیده و سپس تصمیم به اجرا یا اجرا نمودن اتخاذ می‌شود. در نقش‌گیری، که به همان نقش‌گیری اساسی فهمیده می‌شود، انسان ضمن حساس نگاه‌داشتن تجارب قبلی خود سعی می‌کند تا به شمار آوردن نقش دیگران و گرایش‌های آن‌ها، به دنیای تجربه اجتماعی جدیدی وارد شود و پیش از هر گونه کنش و ارتباطی با آن، دنیای پنهانی موجود در نقش مقابل را بفهمد و سپس بر اساس آن فهم کنش متناسب را انجام دهد: «نقش‌گیری در اساس، فرآیندی است که در آن انسان گرایش دیگران را متخیلانه می‌سازد و بنا بر این رفتار دیگران را پیش‌بینی می‌کند.» (Lauer and Boardman, 1971, 137) امر پیش‌بینی رفتار دیگران نشانه دیگری از ساختارمند بودن ارتباطات و کنش‌های اجتماعی است که فرد با توجه به این پیش‌بینی می‌تواند نتایج احتمالی کنش خود و کنش‌های دیگران را از قبل بسنجد.

«نقش‌گیری»، «به شمار آوردن معانی و نیات کنش‌های متقابل اجتماعی را پیش

1. Role-taking

❖۶ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

از انجام رفتار ظاهری برای افراد ممکن می‌کند.» (Lauer and Handel, 1977, 61) زیرا انسان در برابر زنبور عسل، همان‌گونه که مارکس هم در دست خط‌های فلسفی - اقتصادی خویش بیان نمود با نقش‌گیری کردن، خالق (و به قول مارکس طراح) تنهایی، ۱۳۸۳ «وظایف، حقوق، عادت‌ها، قوانین و نهادهای گوناگون جامعه بشری می‌شود.» (Mead, 1983, 625) از آنجایی که نقش نیز نمادی از ساخت تقسیم اجتماعی کار است، انسان با نقش‌گیری در حقیقت نقش‌های موجود در نظام تقسیم اجتماعی کار را نخست در خود مورد سنجش قرار می‌دهد و با شمار آوری معانی و نتایج آن‌ها و در برابر چنین موقعیتی به قضاوت می‌نشیند و سپس در برابر آن با گرفتن نقش‌های مختلف و مربوط در سازمان اجتماعی تقسیم کار و حفظ نقش خویش، بهترین شکل ارائه فعل را انتخاب می‌کند، فرد خود آگاه در لحظه «حال» و در ارتباط مستقیم با جامعه سازمان یافته و نهادی‌ای که در آن می‌زید...:

«گرایش اجتماعی سازمان یافته اجتماعی یا گروهی خاص اجتماعی را که به آن تعلق دارد به شمار آورده و به سوی مسائل اجتماعی مختلفی که اجتماع یا گروه با آن‌ها در زمانی خاص روی درو است و بر اساس طرح‌های اجتماعی گونه‌گون متناسب یا مؤسسه‌های سازمان یافته‌ای که آن گروه یا اجتماع در آن‌ها درگیر است، عمل می‌کند.» (Mead, 1974, 156)

بنابراین کنش به معنای به شمار آوری گرایش‌های نهادی شده سازمان یافته در لحظه اتخاذ تصمیم است که در آن «من»‌های اجتماعی چون صورت بندی‌های ساختاری فقط نمایش‌گر ساخت اجتماعی‌اند، نه تعیین کننده نقش اجتماعی. مید چنین فرآیندی را با اصطلاح «نقش‌گیری اساسی» توضیح می‌دهد که برگردانی مکتبی از مفهوم تقسیم اجتماعی کار است.

«نقش‌گیری بازتابی^۱»، دومین صورت از انواع نقش‌گیری، به قول «ترنر» در موقعیتی رخ می‌دهد که: «... در آن نقش دیگران به عنوان آینه‌ای به کار گرفته می‌شود تا خواسته‌ها، توقعات یا ارزش‌گذاری‌های خود را به گونه‌ای که در دیگر نقش‌ها دیده شده است نشان دهد.» (Ibid, 62) یعنی مفهومی مشابه با مفهوم پایگاه اجتماعی^۲ در

1. Reflexive Role Taking

2. Social Status

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۷

نظریه «وبر» یا مفهوم قضاوت در نظریه خود آیینی‌های «کولی» (Also in: Hurst, 2000) نقش‌گیری نوع سوم «نقش‌گیری مناسب»^۱ است که اشاره به مفهوم هضم و همانندی^۲ دارد: «در این نقش‌گیری گرایش‌های دیگران ساخته شده و درونی در خود می‌شود. گرایش‌های دیگران تنها درک نمی‌شود، بلکه در ساخت خود وارد می‌شود و یگانه می‌گردد.» (Lauer and Handel, 63) مصداق این نقش‌گیری پیروی مریدان از شیوه‌های مورد اعتماد رهبران آن‌هاست. پیروی «هیپی»ها از رهبران نهضت «هیپی‌گرایی» یا پیروی افراد مذهبی از پیشوایان دینی شان نمونه‌ای از این گونه نقش‌گیری به شمار می‌آید.

نقش‌گیری نوع «معنادار»^۳ می‌تواند درک، فهم و اشراف از درک دیگران را ممکن کند، به شیوه‌ای که مثلاً روانکاو ناگزیر است بیمار خود را درک کند. این درک از طریق نقش‌گیری روانکاو از نقش اجتماعی بیمار رخ می‌دهد. مصداق چنین نقشی را در نقش اجتماعی پیران طریقت می‌توان مشاهده نمود.

طرح طولی کنش و ساخت

مید در شرح دیالکتیک کنش و ساخت نقش مفهوم نقش‌گیری را با کاربست اصل تفکیک یافتگی در طرحی طولی مطرح می‌کند:

«ما تا کنون درباره شرایط اجتماعی‌ای گفتگو می‌کردیم که تحت آن شرایط «خود»ها به عنوان موضوع و مفعول فعل به وجود می‌آیند. علاوه بر زبان، ما دو عامل دیگر را نیز شرح دادیم، یکی «بازی فردی» بود و دیگری «بازی جمعی» و اکنون من مایلم نظریه خود را در این باره گسترش دهم.» (Mead, 1974, 152)

«مید» در این مقدمه کوتاه ضمن اشاره به تأثیر مهم شرایط اجتماعی و عینی بر تکوین خوند، مثل دیگر بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی چون «مارکس»، «دورکیم» و «وبر» اکنون در توضیح مقدمات نظری خویش با طرح دو مرحله بازی فردی و جمعی سعی در تبیین نظریه کنش اجتماعی در فهم فرآیندهای کلان تاریخی و جامعه‌های^۴ اما

1. Appropriate Role Taking
2. Assimilation
3. Synesic
4. Societal

❖ ۸ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

به شیوه تفسیر گرایانه دارد. شرح او این چنین آغاز می‌شود: «من این مطالب را از منظر کودکان بازگو نمودم.» (Ibid) اما کمی بعد ادامه می‌دهد:

«البته می‌توان هم چنین به گرایش‌های بیشتر مردم (جوامع) ابتدایی که تمدن ما از میان آن‌ها برخاسته است، نیز رجوع نمود. شرحی حساس درباره بازی فردی به عنوان فرآیندی مجزا از بازی جمعی را می‌توان در اسطوره‌ها و بازی‌های گوناگونی که مردم ابتدایی انجام می‌دهند، به ویژه در نمایش‌های (رقص‌ها، آداب و مناسک) مذهبی، پیدا نمود. شاید گرایش بازی فردی خالصی که ما در مورد کودکان کوچک دیده‌ایم در اینجا یافت نشود، زیرا که آن بازیگران بزرگسال‌اند. ولی بی شک فرآیند روابط این بازی فردی‌ای که آنان تعبیر می‌کنند کم و بیش در ذهن مردم ابتدایی نیز موجود است. در شرح چنین آدابی، سازمان فردایی را می‌توان مشاهده نمود که شاید با آن چه در مهدکودک‌ها در ارتباط با بازی‌های کودکان خردسال انجام می‌گیرد، هم سنج پذیر باشد.» (Ibid, 152-3)

همان‌گونه که «مید» در سطور پایین‌تر متن توضیح می‌دهد، زندگی روزمره مردم را می‌توان با زندگی کودکان مهدکودک مقایسه کرد، این درست است که سطح تحلیل یکی خرد و دیگری کلان است، اما سازمان و قواعد بازی در هر دو گروه یکسان است و از قواعد خاصی پیروی می‌کند.

از هنگام ورود افراد به جامعه تا تشکیل ارتباطات پیچیده جوامع مراحل و مقاطع مختلفی قابل تشخیص‌اند. این مراحل را بنا بر خصیصه کنش می‌توان به دو دوره عمومی تقسیم نمود: ۱- مرحله پیش نمادی یا پیش - تاریخ، ۲- مرحله نمادی یا تاریخی.

«مید» مکانیزم انجام فعل در مرحله پیش نمادی را به دلیل فقدان زبان در جامعه تقلیدی دانسته است. در این دوره افراد فقط به بازی نقش‌ها مشغول هستند و توان فهم آن‌ها فقط در حد درک اداها یا نشانه‌ها است.^۱ مثل دورانی که جوامع ابتدایی هنوز در مرحله جمع‌آوری خوراک و تقلید کورکورانه از طبیعت بودند.^۲ در تجربه اجتماعی فردی نیز کودک تنها با مشاهده افعال والدین و یا دیگران مهم^۳ می‌تواند

1. Gesture

۲- مشابه چنین تحلیلی در ادبیات جامعه‌شناختی مارکسی نیز موجود است. رک. هاوزو، تاریخ اجتماعی هنر، جلد یکم.

3. Significant others

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۹

الگوی رفتاری خاص را پیروی کند.^۱ «من» در این دوره از رشد فرد به دلیل فقدان خود قادر به درک «من»های اجتماعی گوناگونی نیست. بنا براین شبکه تقسیم اجتماعی کار در این دوره بر اساس مشاهده و تقلید انجام می‌گیرد.

در مرحله دوم که با رشد زبان آغاز می‌شود من آدمی معانی نمادها را می‌فهمد و در موقعیت‌های مختلف تاریخی می‌تواند با توجه به چند وجهی بودن معانی نمادها کنش‌های مختلفی بسازد. تجربه اجتماعی و تاریخی یک فرد یا یک ملت بستگی به چگونگی ورود آن‌ها به ساخت تقسیم اجتماعی کار دارد. تفاوت اصلی این دوره با دوره قبلی آن است که در این دوره اجرای نقش‌ها به صورت نقش‌گیری انجام می‌گیرد. «مید» این جریان تکاملی را در اشکال بازی‌های فردی، بازی‌های جمعی و دیگر تعمیم یافته شرح می‌دهد: (Mead, 1974)

در دوره بازی‌های فردی^۲ کودک یا انسان جوامع ابتدایی به دلیل تشکیل خود می‌تواند به نقش‌گیری پردازد اما به دلیل کمتر تفکیک یافتگی تجربه اجتماعی تنها قادر است یک نقش در برابر نقش خویش را بفهمد. بازی‌های کودکان می‌توانند بازی‌هایی از قبیل بازی مادر و دختر، پزشک و بیمار، پلیس و دزد و... باشند. هر چقدر هم به لحاظ فرهنگ‌های گوناگون شاهد انواع مختلف بازی باشیم ولی بنیان و ساختار اصلی قاعده بازی تفاوتی نمی‌کند. «مید» شرح این دوره تاریخی را این چنین گزارش می‌کند:

«این نوع فعالیت اگر چه شامل فعالیت‌های روزمره آن‌ها نمی‌شود، زیرا کم و بیش تجارب خود آگاهانه پیشرفته مشخصی در آن‌ها وجود دارد. ولی در گرایش‌های آن‌ها درباره نیروهای موجود طبیعی که بدان متکی هستند و بسیار مبهم و نامشخص است پاسخ‌هایی از نوع کنش مردم ابتدایی وجود دارد. نوع پاسخ‌های آن‌ها نمایان‌گر به شمار آوردن نقش دیگران است. بازی (در جوامع ابتدایی) بر اساس خواست خدایان و قهرمانان آن‌ها و انجام مناسکی خاص که نشان‌گر وظیفه‌ای است که این افراد موظف به انجام آن هستند انجام می‌شود. بازی فرآیندی است که به تدریج به صورت شبکه‌ای از فنون نسبتاً مشخص گسترش یافته و کنترل می‌شود.

۴- تمثیل قرآنی آن را می‌توان در استیصال قابیل پس از قتل برادرش مشاهده و تقلید از پنهان کردن استخوان توسط کلاغ دید.

2. Play phase

۱۰ ❖ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

با وجود این به لحاظ قانون بازی می توان گفت ظهور این افعال شبیه بازی های کودکانه است، مثل معلم بازی، بازی ای که درگیر شخصیت های مهم که بر آنها تأثیرگذار است و بدانها وابسته است، می باشد. (Mead, 1974, 153) سپس می افزاید: «در برابر چنین کودکان کوچک و مردم ابتدایی می توانیم بازی جمعی (Ibid) را مشاهده کنیم» (Blumer, 1969)

مید معتقد است که در برابر چنین کودکان و مردم ابتدایی بازی های جمعی را می توانیم ببینیم. (Mead, 153) به دیگر سخن هرگاه کودک یا انسان اولیه توانست پیش از یک نقش را گرفته و «من» های اجتماعی گوناگونی را به احتساب درآورد، عملاً وارد نظام تقسیم کار پیچیده تری نسبت به دوره قبل شده است. در بازی جمعی:

«کودک می باید گرایش تمام افراد دیگر را نیز که در بازی اجتماعی (یعنی سازمان تقسیم اجتماعی کار) درگیراند را به شمار آورد. گرایش های دیگر بازیگرانی که باورهای هم دیگر را برای ایجاد اتحادی سازمان می بخشند که در نهایت همین سازمان پاسخ افرادی را کنترل می کند.» (Mead, 1974, 154)

این سازمان کنترل کننده همان سازمان تقسیم اجتماعی کار است که افراد با به شمار آوری نقش های دیگران در آن وارد شده و آن را به فرآیندی تازه مبدل می کنند. لازمه این کار این است که فرد بازیگر در هنگام بازی، هر زمان، نقش هر کدام از بازیگران را گرفته و هر لحظه به جای هر کدام متخیلانه بازی کند. اگر چه در فرآیند نقش گیری فرد نقش های متعددی را خواهد گرفت ولی تنها یک نقش را که نقش اصلی اوست، اجرا می کند. به دیگر سخن، نقش گیری یعنی وارد شدن به قوانین بازی تقسیم اجتماعی کار و سپس تصمیم برای اجرا کردن یا نکردن. این همان نقش گیری اساسی است که به برکت آن می توان کنش یا «رفتار اجتماعی دیگران را پیش بینی کرد.» (Lauer and handle, 62-3) عمده ترین ادعایی که چشم انداز ساخت گرایی با آن شناخته می شود در همین نکته پنهان است که «مید» با دقت نظر به شرح آن می پردازد.

هرگاه نقش گیری در دوران بازی های جمعی قوام لازم را گرفته و از حدود

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۱۱

تجربه‌های فردی به گستره تجربه‌های اجتماعی وسیع، اجتماع‌های سازمان‌یافته و گروه‌های اجتماعی پیچیده‌تر حرکت کند به صورتی که نقش به عنوان امری عینی و خارجی مبنای تنظیم کنش قرار گیرد و نه اشخاص، نقش‌های اجتماعی از خلال تجربه اجتماعی اشخاص خارج شده، تعمیم پیدا نموده و سازمان یافته خواهند شد. در بازی‌های جمعی، مثل هندسه دو ضلعی «سی مل»، خاصیت تفکیک یافتگی^۱ بیشتری نسبت به بازی فردی وجود دارد. اما هرگاه به این تفکیک یافتگی از سطوح معرفتی اشخاص گذشته و به شیوه نقش تعمیم‌یافته در سازمان اجتماعی کار به شمار آید دوره بازی جمعی به صورت تکامل یافته‌تر دیگر تعمیم‌یافته ظهور می‌کند. بر خلاف دوران بازی‌های فردی که بنا بر نظر «سی مل» در هندسه دوتایی تنها دو نقش مجال رودرویی دارند: مثل نقش دولت و ملت یا معلم و شاگرد، در بازی جمعی یک نقش سوم، غریبه‌ای تازه یا منتقدی گزنده، پیدا می‌شود که ساختار بازی فردی تحمل آن را نداشت. ولی در بازی جمعی هنوز افراد خاصی مهم به شمار می‌روند که تعریف کننده نقش می‌شوند. مثل آن که شخص حافظ اسد یا انور سادات تعیین کننده نقش رئیس جمهوری هستند و نه بر عکس آن. اما در سازمان دیگر تعمیم‌یافته مبنای ارتباطات اجتماعی بر اساس پایگاه اکتسابی است. ساخت جوامع در مرحله بازی‌های جمعی دارای منطق قاعده‌ای عینی است:

«بازی جمعی دارای منطقی است، به گونه‌ای سازمان خود در آن مسوول است: هدف است که بایستی دنبال شود و کنش‌های همه بایستی به گونه‌ای با هم همسو شوند تا تضادی در گروه باقی نماند... همه در شیوه‌ای اندام واره و متحد در ارتباط متقابل‌اند، واحدی مشخص به وجود می‌آید... در صورتی که در بازی فردی که گرفتن یک نقش بعد از دیگر نقش رخ می‌دهد، چنین واحدی دیرتر و در سطحی خردتر رخ می‌دهد.» (Mead, 1974, 158)

اما زمانی که این اتحاد، به اتحاد نقش‌های تعمیم یافته می‌رسد به واقعیتی دیگر می‌رسیم:

«بنابراین خود با متحد کردن و سازمان دادن گرایش‌های ایسن افراد به گرایش‌های

۱۲ ❖ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

گروهی با اجتماعی سازمان یافته، به گسترده‌ترین شکل خود تکامل می‌یابد...» (Ibid, 158)

بنابراین، «دیگر تعمیم یافته» خصیصه‌های سازمان‌یافتگی را مسلط بر افراد منفردی که در حال نقش‌گیری هستند، می‌گرداند و کنش اجتماعی را در شکل‌های ساختاری برتری به وجود می‌آورد: «اجتماع سازمان یافته یا گروه اجتماعی که وحدت خود را به فرد عطا می‌کند «دیگر تعمیم یافته» نامیده می‌شود.» (Mead, 1974, 158)

در سازمان «دیگر تعمیم یافته» مفهوم دقیق‌تری از فرد و طبقه پدیدار می‌شود. «مید» معتقد است که دو نوع طبقه در «دیگر تعمیم یافته» به وجود می‌آیند: یکی طبقات و قشرهای خاص مثل طبقات اجتماعی یا خرده گروه‌های خاص که در واقعیت اجتماعی جامعه عملاً به صورت واحدهای اجتماعی کارکردی عمل می‌کند، مثل احزاب سیاسی، کلوب‌ها، اتحادیه‌ها و... نوع دوم طبقات اجتماعی یا خرده گروه‌های مجردی هستند که در اشکال خاص و عینی در محلی مشخص دیده نمی‌شوند، مثل طبقهٔ بدهکاران یا اعتبارداران بانکی و...

«مید» و «بلومر» شرایط ساختاری تکامل جوامع را به لحاظ کیفی به دو مرحلهٔ کاملاً مجزا تقسیم نموده‌اند. این تقابل کیفی را «دورکیم» در اشکال همبستگی مکانیک و ارگانیک^۱ «تونیس» در اجتماع و جامعه^۲ «وبر» در اقتدار سنتی و عقلانی^۳ «کنت» و «اسپنسر» دو نوع جوامع نظامی و صنعتی، «مارکس» در جوامع «در خود» و «برای خود»^۴ می‌دید. (تنهایی، ۱۳۸۲) «مید» و «بلومر»، هر دو از سر همین تفکیک یافتگی کیفی جوامع را به دو نوع جوامع «من اجتماعی» (Me) و جوامع «من» (I) تقسیم می‌کنند. وجه کیفی تعیین‌کننده در این جوامع میزان پیچیدگی نظام تقسیم کار به کار گرفته‌شده در فرآیند نقش‌گیری است از سویی و گسترش معنایابی کنش انسانی از دیگر سوی است: یعنی دیالکتیک ساخت نقش و کنش.

«بلومر» نظر خود و «مید» را به این توافق می‌رساند که هر دو جوامع ابتدایی و میانی به لحاظ کیفی جزء جوامع «من اجتماعی» (Blumer, 1969) به شمار می‌آیند و

1. Mechanic -- organic solidarity
2. Gemeinschaft - Gesellschaft
3. Traditional Legal - Rational
4. In - it - self / For - it - self

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۱۳

تنها جوامع جدید هستند که توانسته‌اند به نوع تفاوت کیفی «امن» دسترسی پیدا کنند. (Mead, 1974, 221)

«اختلافی که میان جوامع ابتدایی و جوامع پیشرفته وجود دارد این است که در جوامع ابتدایی خود فردی بیشتر از نوع جوامع پیشرفته، تعیین شده است، یعنی فکر و رفتار فرد تحت سلطه فعالیت‌های اجتماعی سازمان یافته گروه اجتماعی خاصی که فرد به آن تعلق دارد، کنترل می‌شود. به دیگر سخن جوامع ابتدایی در برابر جوامع جدید میدان بسیار کوچک تری برای فردیت در اختیار می‌گذارند، یعنی میدان رفتار و فکر خلاق، یگانه و اصیل... و به راستی تکامل جوامع جدید انسانی از جوامع ابتدایی وابسته و یا نتیجه آزادی اجتماعی رشد یافته‌ای از «خود» و اعمال فرد است... در جوامع ابتدایی، برخلاف جوامع جدید فرد کم و زیاد مجبور است تا بنابر الگوی خاصی منطبق شود. الگویی موجود، انشا شده و یا کلیشه شده در الگوهای رفتاری اجتماعی... در صورتی که در جوامع جدید بیشتر بر خروج فرد یا اصلاح فرد از انواع الگوهای اجتماعی تأکید شده است تا بر هماهنگی و هم‌خوانی فرد.» (Mead, 1974, 221)

بنابراین برخلاف نظام «پارسونز» که کنش انسانی را تا حدود قوانین جاری فرهنگی مجاز می‌داند و خارج از قلمرو جاری و سنتی را کجروی تلقی می‌کند، «نظام اندیشگی» «مید» و بلومر تازگی نظر فرد و اصالت و یگانگی آن را در برابر روال سنتی و جاری فرهنگی نه تنها کجروی نمی‌دانند، بلکه نشانه آمادگی نظام اجتماعی بری تحول کیفی به نوع جامعه جدید تری از دیگر تعمیم یافته می‌دانند که تازگی کنش و فردیت را نشانه کمال، پختگی و نماد آزادی بشر از قیودی است که فرد را از انسان بودن یعنی موجودی تعریف کننده، تفسیر کننده، معنی کننده جهان و بازسازی آن دور می‌کند و به آغاز راهی می‌کشاند که نوع جامعه جدید را در برابر کل تاریخ گذشته به تقابل می‌نشانند: تقابل میان جوامع «امن اجتماعی» یا سیطره سنت‌ها و جوامع «امن وجودی» یا سیطره تازگی عقل و خرد که با عاطفه جمعی بشری همساز باشد. در تعبیر شناخت جهان به منظور تغییر آن مید با مارکس هم‌نوا می‌شود که هدف انسان تغییر جامعه است و نه فقط توضیح آن.

❖ ۱۴ هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید

بنابراین، روح هم‌سازی و همکاری در نظام تقسیم کار و نظم حاصل از آن اگر چه غیر قابل انکار به نظر می‌آید اما برای رسیدن به مرزهای واقعی تکامل، بروز و ظهور فرد و سلامت و خوشی و شادابی او شرط‌هایی ناگزیراند:

«ارزش یک جامعه منظم در تجربه بشری اساس و اصول تجربه انسانی را تشکیل می‌دهد، اما به هر حال اگر می‌خواهیم جامعه‌ای خوشحال داشته باشیم، می‌باید برای نمایش خودی فردی هم فضایی به وجود بیاوریم.» (Ibid)

نتیجه‌گیری

این مقاله، نظریه و مفهوم تحلیلی نقش اجتماعی به معنای نقش‌گیری اساسی و کاربرد آن در ساخت سازمان تقسیم اجتماعی کار را مورد کنکاش قرار داد و به این نتیجه نهایی رسید که «مید» متفاوت از دیگر بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، ضمن پرداختن به مفاهیم تحلیلی و اصولی جامعه‌شناختی، توانست برای اولین بار در تاریخ جامعه‌شناسی دیالکتیک ساخت نقش و کنش اجتماعی را طراحی کند، مفهومی که سال‌ها بعد توسط جامعه‌شناسان جدیدی چون گیدنز و هابرماس با عناوینی چون عاملیت و ساختار، اما بدون ذکر نام وی طرح شد.

هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید ❖ ۱۵

منابع و مأخذ

- ۱- تنهائی، حسین ابوالحسن، ۱۳۸۲، جامعه‌شناسی نظری، تهران: بهمن برنا.
- ۲- تنهائی، حسین ابوالحسن، ۱۳۸۳، درآمدهی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، گناباد: مرن‌دیز.
- ۳- تنهائی، حسین ابوالحسن، ۱۳۸۵، بازنگری شرح ذات لین از چشم‌انداز دیالکتیکی خود، کنش و حال در نظریه جرج هربرت مید، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۵، آشتیان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- 4- Blumer, H, Symbolic Interactionism, the method and perspective, N.J: Prentice – Hall Inc, 1969.
- 5- Lauer, R.H and Boardman, L, Role – Taking: Theory, Typology and Propositions, in: Sociology and Social Research 55. Jan. 1971.
- 6- Lauer, R.H and W.H Handle, Social Psychology: The Theory and Application of Symbolic Interactionism, Boston: Houghton Mifflin com, 1977.
- 7- Layder, D, Modern Social Theory: Key Debates and new directions, London: UCL Press 1997.
- 8- Mead, G.H, The Philosophy of the Act, Chicago: The University of Chicago press 1938.
- 9- Mead, G.H, Mind, Self and Society, ed. By. C.W. Morris. Chicago: the University of Chicago press 1974.
- 10- Zeitlin, I.M, Rethinking Sociology: A Critique of Contemporary Theory, Englewood cliffs. N.Y: Prentice – Hall, 1973.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی